

پدیدارشناسی تجربه زیسته زنان مجرد

جمعیت مورد مطالعه:

زنان مجرد بالای ۳۵ سال شهر تهران

سیدحسن حسینی

استادیار و عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

زینب ایزدی*

کارشناس ارشد پژوهشگری علوم اجتماعی دانشگاه تهران

چکیده

هدف این تحقیق شناخت دیدگاه‌ها و احساسات زنان مجرد نسبت به مجرد و تجارب آنان از زندگی مجردی است. بدین منظور ۱۵ زن مجرد به روش نمونه‌گیری هدفمند در شهر تهران انتخاب شدند و جمع‌آوری اطلاعات با استفاده از پرسش‌نامه و مصاحبه‌های عمیق فردی صورت گرفت. پس از ضبط مصاحبه‌ها داده‌ها مکتوب شدند و به صورت کلمه به کلمه مورد تحلیل قرار گرفتند.

تحلیل داده‌ها بیانگر آن است که علی‌رغم تفاوت در علل مجرد (تجرد خودخواسته، مجرد ناخواسته)، بیشتر سوژه‌ها احساسات دوگانه‌ای نسبت به مجرد دارند، آن‌ها از یک سو از استقلال و آزادی ناشی از مجرد راضی و خشنود هستند و از سوی دیگر احساس تنهایی کرده و دیگران را به ازدواج توصیه می‌کنند. استقلال نیز به دو شکل ذهنی و عینی از گفته‌های مصاحبه‌شوندگان استنباط شد. هویت ناقص - با زیر مقولات هویت تکامل نیافته و هویت جنسیتی تحقق نیافته - مقوله دیگری بود که از مصاحبه‌های صورت گرفته استخراج شد.

واژگان کلیدی

احساسات دوگانه، مجرد قطعی، هویت ناقص

* نویسنده مسئول

۱. مقدمه و طرح مسئله

مهم‌ترین و بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی در هر جامعه خانواده است. مبنای هر خانواده بر اساس ازدواج شکل می‌گیرد. در سال‌های اخیر نوسانات و تغییرات زیادی در نگرش خانواده‌ها و جوانان نسبت به ازدواج ایجاد شده است. تغییر نگرش در کنار عوامل اجتماعی و اقتصادی دیگر، مهم‌ترین عامل کاهش نرخ ازدواج و در نتیجه افزایش مجرد قطعی در جامعه است.

ازدواج خواست و نیاز طبیعی انسان است که همه مکاتب به ویژه مکاتب آسمانی پیروان خود را به انجام آن تشویق و ترغیب می‌کنند (امینی، ۱۳۷۱). در جوامع ابتدایی و سنتی فرد به محض احساس نیاز، اقدام به تشکیل خانواده می‌نمود. ولی به تدریج با افزایش آزادی و استقلال فردی، سن ازدواج افزایش یافت (احمدی، ۱۳۸۲) و ازدواج به منزله‌ی یک نهاد دچار تغییر و تحول شد. عوامل متعددی در ایجاد این تغییر دخیل بودند. در سالیان گذشته ازدواج راهی برای رسیدن به بلوغ، ورود به بزرگسالی و استقلال از خانواده پدری بود و به همین دلیل افراد از سنین پایین اشتیاق به ازدواج و تشکیل خانواده داشتند. اکنون تحصیلات و اشتغال، راه‌های جای-گزینی به ویژه برای زنان فراهم کرده‌اند و به همین دلیل افراد دیرتر تمایل به ازدواج نشان می‌دهند. با وجود اینکه تشکیل خانواده اهمیت زیادی از نظر عرف و دین دارد گاهی این امر برای برخی افراد در سن ازدواج تحقق نمی‌یابد و به همین دلیل تعدادی از زنان و مردان در سن ازدواج، برای همیشه مجرد باقی می‌مانند^۱ (آبرکرامی، ۱۳۸۸).

افزایش سن ازدواج پیامدهای فراوانی برای جامعه و فرد به همراه خواهد داشت. نگاهی به تحقیقات گذشته برخی از مشکلات و آسیب‌هایی که مجردها با آن روبه‌رو می‌شوند را نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد دورکیم اولین جامعه‌شناسی است که به همبستگی بین وضعیت تاهل و یک متغیر اجتماعی-روان شناختی پی برده است. وی در سال ۱۸۹۷، یعنی در حدود ۱۱۹ سال پیش نشان داد بخشی از افزایش نرخ

^۱ البته در اینجا منظور از مجردان، افرادی است که هرگز ازدواج نکرده‌اند که در قسمت تعریف مفاهیم به تشریح آن می‌پردازیم.



خودکشی مربوط به وضعیت زناشویی است. به عبارتی، "ازدواج، خطر خودکشی را تقریباً به نصف کاهش می‌دهد؛ خودکشی در مجردها نسبت به متأهلان بیشتر است بنابراین افراد ازدواج کرده، خود را کمتر می‌کشند" (دورکیم، ۱۳۷۸). البته ضریب مصونیت (از خودکشی) ازدواج کرده‌ها در مقایسه با مجردها بر حسب جنس تغییر می‌کند و جنسی که از ضریب مصونیت بالاتری در وضعیت ازدواج برخوردار است، از یک جامعه به جامعه‌ی دیگر تغییر می‌کند و اختلاف میزان خودکشی در این دو جنس نیز خود مطابق طبیعت جنسی که وضعیت مساعدتری دارد تغییر می‌کند (دورکیم، ۱۳۷۸). مصونیتی که اشخاص ازدواج کرده از آن برخوردارند ناشی از محیط خانوادگی است در واقع خانواده با نفوذ خود گرایش به خودکشی را خنثی می‌کند یا از بروز (یا وقوع) آن جلوگیری می‌کند. خانواده مثل اجتماع مذهبی یک نیروی مصونیت‌بخش است که هر قدر این خانواده منسجم‌تر باشد، به همان اندازه این مصونیت‌بخشی و حمایت از اعضا بهتر صورت می‌گیرد (دورکیم، ۱۳۷۸).

با توجه به این که شانس ازدواج در سنین پنجاه سالگی به حداقل می‌رسد، جمعیت شناسان شاخصی به نام "عمومیت ازدواج" تعریف کرده‌اند که به معنای نسبت افرادی است که تا سن ۵۰ سالگی دست‌کم یکبار ازدواج کرده‌اند که برای ایجاد قابلیت قیاس، از نسبت حداقل یک‌بار ازدواج کرده‌ها در گروه سنی ۴۹-۴۵ ساله برای دو جنس استفاده شده است و از تفاوت آن "تجرد قطعی"^۱ به دست آمده است. "تجرد قطعی یعنی کسانی که امید به ازدواج ندارند و احتمال زوجیت در بین آنان بسیار کم است" (ساروخانی، ۱۳۷۵).

گزارش‌های اخیر حاکی از آن است که دختران سه برابر بیش از پسران در معرض تجرد قطعی قرار دارند. گرچه با در نظر گرفتن نسبت جنسی می‌توان تا حدودی افزایش نرخ تجرد قطعی در میان دختران را تبیین کرد؛ با این حال درک تجربه‌زیسته^۲ زنان مجرد موضوعی است که اهمیت واکاوی بیشتری دارد.

^۱ celibacy

^۲ Lived experience

با در نظر گرفتن اهمیت ازدواج از نگاه جامعه، دین و خانواده‌ها، بالا رفتن سن ازدواج و احتمال تجرد تا پایان عمر مسئله‌ای اجتماعی محسوب می‌شود؛ و از آن جا که تحلیل‌های آماری خیر از مجرد ماندن یک میلیون دختر طی ده سال آینده می‌دهند، ضرورت بررسی زندگی مجردی این افراد آشکار می‌گردد. همچنین آمارها نشان می‌دهند شهر تهران در سال‌های اخیر پایین‌ترین نرخ ازدواج را در کشور داشته‌است، که این امر نیز اهمیت پژوهش در شهر تهران را دو چندان می‌کند.

در این پژوهش فهم تجربه‌زیسته زنان مجرد به صورت یک کل و درک معنایی که آن‌ها از رفتار خود داشته و ارائه می‌دهند، هدف اصلی می‌باشد. بر این اساس به منظور بررسی تجارب، دیدگاه‌ها، نگرش‌ها و احساسات آنها در رابطه با مسائل فردی و اجتماعی، به کشف و شناخت تجربیات منفرد هر یک از این زنان ساکن شهر تهران از طریق مصاحبه عمیق پرداختیم.

۲. تعریف مفاهیم

با توجه به اینکه رویکرد به کار رفته در این تحقیق، پدیدارشناسی می‌باشد و محقق بدون هیچ نظریه یا تئوری از پیش تعیین شده به مصاحبه‌شونده اجازه می‌دهد دنیای ذهنی خود را بازگو کند؛ چارچوب نظری به شیوه‌ی کمی راهگشا نیست. بنابراین از مفاهیم تحقیق که تعدادی قبل از مصاحبه و تعدادی پس از انجام مصاحبه کشف شده‌اند، برای ترسیم تجربه کنشگران استفاده خواهیم کرد.

تجرد

مفهوم اصلی و کلیدی در این تحقیق مفهوم تجرد یا مجرد بودن است. تجرد در این تحقیق با تعریف جمعیت‌شناختی آن مطابقت دارد. مطابق با تعریف میرزایی "ازدواج و زناشویی به تغییر وضع فرد از حالت هرگز ازدواج نکرده به حالت ازدواج کرده اطلاق می‌شود و افرادی که پس از ازدواج وضعیت بدون همسر پیدا می‌کنند نیز از نظر آمارهای جمعیتی ازدواج کرده محسوب می‌شوند. بدین ترتیب افراد از نظر وضعیت



زناشویی یا ازدواج کرده هستند یا مجرد" (میرزایی، ۱۳۸۵). بنابراین، تأکید در این پژوهش بر روی زنان مجرد است، زنانی که هرگز ازدواج نکرده اند^۱ نه زنان مطلقه^۲ یا زنانی که همسرانشان فوت کرده‌اند^۳. برای فهم تجربه زیسته مجردان بالای ۳۵ سال از مفهوم جمعیت‌شناختی مجرد قطعی بهره گرفتیم. البته سن مجرد قطعی در متون جمعیت‌شناختی ۵۰ سال می‌باشد ولی از آنجاکه هر جامعه‌ای تعریف متفاوتی از این سن دارد و نگارنده در پی دستیابی به پهنای گسترده‌تری از تجربه زیسته این افراد است حداقل سن را ۳۵ سال در نظر گرفته است. سرشماری سال ۱۳۹۰ نیز آستانه ورود به مجرد قطعی را برای زنان ۴۰ سالگی در نظر گرفته است.

همچنین مطابق با نظر ساروخانی "ازدواج عملی است که پیوند بین دو جنس مخالف را بر پایه‌ی روابط پایای جنسی موجب می‌شود و مستلزم انعقاد قرارداد اجتماعی است تا مشروعیت روابط جسمانی را موجب گردد" (ساروخانی، ۱۳۷۵). از آنجا که در این تعریف، ازدواج تنها در صورت عقد قرارداد رسمی شکل می‌گیرد، کسانی را که دوران نامزدی کوتاه‌مدت یا دوستی با فردی داشته‌اند و به عقد وی درنیامدند، مجرد پنداشته و جزء نمونه خود محسوب کرده‌ایم. به عبارتی در این تحقیق ملاک، ثبت رسمی ازدواج و علنی بودن آن می‌باشد و کسانی که ازدواج موقت کرده‌اند -هرچند به صورت پنهانی و بدون اطلاع دیگران-، در نمونه پژوهش گنجانده شده‌اند. چراکه "ازدواج موقت می‌تواند در رابطه متقابل و نهان از چشم جامعه جای گیرد (همواره نیازی به ثبت در دفتر نیست)" (ساروخانی، ۱۳۷۵).

هویت

در فرهنگ عمید، هویت چنین تعریف شده است: "هویت یعنی حقیقت‌شیء یا شخص که مشتمل بر صفات جوهری او باشد یا آنچه موجب تشخیص فرد می‌شود.

¹ Never-married

² divorced

³ widowed

روان‌شناسان اجتماعی بر این واقعیت تأکید می‌کردند که احساس هویت (فردی) به واسطهٔ دیالکتیک میان فرد و جامعه شکل می‌گیرد. بدین معنی که بیش و بصیرت فرد از خودش، ناشی از تصویری بود که از جامعه در ذهن خود می‌پروراند. جورج هربرت مید پرچمدار نظریهٔ هویت اجتماعی است. او فرایند دستیابی فرد به احساس و برداشتی کامل از خویش را بررسی می‌کند. از دیدگاه مید هر فرد هویت یا «خویشتن» خود را از طریق سازمان‌دهی نگرش‌های فردی دیگران در قالب نگرش‌های سازمان‌یافتهٔ اجتماعی و یا گروهی شکل می‌دهد. به بیانی دیگر، تصویری که فرد از خود می‌سازد و احساسی که نسبت به خود پیدا می‌کند، بازتاب نگرشی است که دیگران از او دارند. افراد بشر سعی دارند که خود را مطابق عرف و هنجارهای جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، تعریف کنند. کنش متقابل از این حیث بر جایگاه فرد در جامعه تأکید دارد. به عبارتی دیگر آنها به نوعی هویت شخصی اعتقاد دارند که برخاسته از جامعه می‌باشد. آنتونی گیدنز هم هویت شخصی را چیزی در نتیجهٔ تداوم کنش‌های اجتماعی فرد، که به او تفویض شده باشد، نمی‌داند بلکه آن را چیزی می‌داند که به طور مداوم و روزمره ایجاد می‌شود و در فعالیتهای بازتابی خویش مورد حفاظت و پشتیبانی قرار می‌گیرد" (آموسی، ۱۳۸۷).

در این راستا یکی از مشکلات و معضلاتی که جامعه کنونی ما با آن مواجه است اختلال در هویت جنسیتی و از مهم‌ترین مشکلات جامعه زنان، بحران در هویت و نقش‌های جنسیتی آنها است (ساروخانی، ۱۳۸۳، به نقل از ایمان، ۱۳۹۱). بنابراین ما در این پژوهش به دنبال پاسخ به این سوالات نیز هستیم:

هویتی که زنان مجرد در صدد هستند تا به طور روشن با آن مواجه شوند این است که آنها کیستند؟ نقشی که باید در جامعه ایفا کنند چیست؟ آیا آنها توانایی همسری یا مادری را نداشته‌اند؟ این سوالات از طریق تعاملات میان زنان و جامعه برای آنها مطرح می‌گردد.



جنسیت

استفاده از واژه جنسیت^۱ در علوم اجتماعی، از دهه ۱۹۷۰ به بعد از طرف آن اوکلی (۱۹۷۲) جامعه‌شناس انگلیسی آغاز شد. او بر منشاء اجتماعی جنسیت و کلیشه‌های جنسیتی که زنانگی و مردانگی و علایق، رفتارها، احساسات و نگرش‌های زنان و مردان را شکل می‌دهند، تأکید کرد. جنس دارای منشاء زیستی و جنسیت دارای منشاء اجتماعی است و به معنی انتظارات اجتماعی در مورد رفتاری که برای اعضای هر جنس مناسب دانسته شود، است (اعزازی، ۱۳۸۵).

از آنجا که جنسیت در جریان زندگی فرد در اجتماع شکل گرفته و در فرد درونی می‌گردد، رهیافت کنش‌مقابلی به جنسیت، ما را در فهم زندگی زنان بیشتر کمک خواهد کرد. "چراکه توجه بیشتری به نیروهای اداره‌کننده بیرون از فرد می‌کنند" (سفیری، ۱۳۸۸).

طبق رویکرد کنش‌مقابل نمادین، جنسیت از طریق تعامل بین افراد آموخته و اجرا می‌شود. مطالعات گارفینکل در طول دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ از نخستین مطالعاتی بود که در این زمینه انجام شد. او از روش‌شناسی مردم‌نگارانه استفاده کرد و معتقد بود آنچه تعیین‌کننده رفتار افراد است این است که آنها از چه طریقی دنیای پیرامون خود را درک می‌کنند (هولمز، ۱۳۸۷). به عبارتی زنان مجرد از چه طریقی دنیای پیرامون خود را درک کرده و تأثیر اجتماع بر باورهای جنسیتی آنها به چه صورت بوده است. جامعه‌شناسان تحت تأثیر سنت روش‌شناسی مردم‌نگار، دیدگاهی را بر اساس کنش‌مقابل که معروف به جنسیت‌سازی است ارائه می‌دهند (سفیری، ۱۳۸۸). از دیدگاه آنها در عمل جنسیت در تمامی موقعیت‌های اجتماعی "ساخته می‌شود" (سفیری، ۱۳۸۸).

^۱ Gender

۳. پیشینه تجربی

مروری بر تحقیقات پیرامون تجرد در ایران

کجباف (۱۳۸۷) در پژوهش خود با عنوان "تحقیق کیفی تجربه‌های ناخواسته در دختران و پسران" به بررسی دیدگاه‌ها، نگرش‌ها، احساسات، واکنش‌ها و نیازمندی‌های ۱۰ پسر و ۲۰ دختر مجرد (سنین ۳۲ تا ۴۲ سال) با رویکرد پدیدارشناختی پرداخته است. او تحلیل تفسیری یافته‌های حاصل از مصاحبه را در ۱۲۵ کد و ۸ دسته اصلی طبقه‌بندی کرده است.

۱: احساس افراد نسبت به تجرد خویش: از وضعیت خود رضایت نداشته و احساس شکست روانی و افت جسمانی می‌کنند و حالات افسردگی و غمگینی را تجربه می‌کنند. ۲: نگرش جامعه نسبت به مجردین: افراد مجرد استنباط می‌کنند در جامعه جایگاه یک فرد متأهل را ندارند و احساس طرد و عدم پذیرش می‌کنند. ۳: چگونگی واکنش افراد مجرد نسبت به موقعیت خود: مقولات استنباط‌شده، پذیرش منفعلانه، واکنش‌سازی و سازگاری هستند. ۴: نگرانی‌های عمده افراد مجرد در شرایط کنونی عدم امنیت اجتماعی و عدم پذیرش مسئله تجرد از طرف جامعه می‌باشد. ۵: مهم‌ترین نگرانی افراد مجرد نسبت به آینده در مورد استقلال فردی و مالی می‌باشد. ۶: نیازهای افراد مجرد نیاز به استقلال و امنیت اجتماعی می‌باشد. ۷: مزیت تجرد امکان رشد شخصی است. ۸: معایب تجرد احساس نارضایتی به دلیل تنهایی، احساس دوری اجتماعی و... می‌باشد.

به نظر می‌رسد از آنجا که در این پژوهش تمرکز روی زنان نبوده، و هر دو گروه سنی در نمونه تحقیق بررسی شده‌اند نگاه عمیقی به مسائل ویژه زنان وجود نداشته است. همین‌طور مسائلی نظیر مادری، نگرش خانواده این افراد نسبت به تجرد، میل جنسی، اوقات فراغت، پیشرفت در محیط کار، پیشرفت تحصیلی و... نادیده گرفته شده است. این تحقیق بیشتر بیانگر پیامدهای روان‌شناختی تجربه‌های ناخواسته برای پسران و دختران است و کمتر به پیامدهای اجتماعی آن پرداخته است.



خدیدجه هم‌رنگ یوسفی (۱۳۸۶) در پژوهش خود با عنوان "بررسی تجربه‌ی زندگی مجردی دختران ۳۵-۴۵ ساله‌ی شهر تهران" با روش پدیدارشناسی تفسیری ون‌مانن و با بهره‌گیری از پنج مقوله کلی به نام‌های فرصت‌ها، محدودیت‌ها، تخیلات و آرزوها، عکس‌العمل اطرافیان و مکانیسم رفتاری به مطالعه‌ی تجربه تجرد پرداخته است. مقوله‌های فرعی این پنج مقوله کلی عبارتند از:

- ✓ فرصت‌ها: آزادی، نداشتن مسئولیت، کسب مهارت‌ها.
- ✓ محدودیت‌ها: محدودیت در جامعه، محدودیت در خانواده، تنها بودن، محدودیت اعمال‌شده توسط فرد در قبال خود، از دست دادن سلامتی.
- ✓ تخیلات و آرزوها: در مورد همسر آینده، فرزندار شدن، زندگی مشترک بعد از ازدواج.
- ✓ عکس‌العمل اطرافیان: در واقع اطرافیان دختر مجرد ممکن است نسبت به موقعیت و وضعیت او واکنش‌هایی را نشان دهند. نگرانی اطرافیان، گفتار و رفتار اطرافیان.
- ✓ مکانیسم رفتاری: بازتاب‌های ذهنی و رفتاری (این زیر مضمون بیانگر واکنش و برخورد دختر مجرد نسبت به اعمال، رفتار و گفتارهایی است که به طور مستقیم و غیر مستقیم به او نسبت داده می‌شود و فرد مجرد به صورت ذهنی و فکری یا رفتاری در برابر این اعمال واکنش نشان می‌دهد. عکس‌العمل در مقابل گزینه جنسی، تصمیم برای آینده).

در این تحقیق نویسنده به بیان موارد فوق بسنده کرده و تحلیل عمیق‌تری از آنان ارائه نکرده است.

پورا اعتماد (۱۳۸۳) در پژوهش خود با عنوان "بررسی پیامدهای روانی-اجتماعی تجردهای ناخواسته در دختران" به بررسی خواسته‌ها و نگرانی‌های بانوان مجردی که علی‌رغم تمایل به ازدواج، ازدواج نکرده‌اند پرداخته و هم‌چنین پیامدهای تجردهای ناخواسته بر فرد و اجتماع را بررسی نموده است. روش کار در این مقاله پدیدارشناسی

است. تحلیل کیفی داده‌ها نشان داد اختلالات خلقی، رایج‌ترین مشکل در گروه بالینی بود و جز نیاز به درمان، تعلق داشتن به کسی، استقلال، داشتن فرزند، محدودیت‌های اجتماعی یا خلقی، نیاز جنسی، ترس از تنها ماندن در دوران کهولت، نیاز به داشتن همسر، احساس عدم کفایت و مشکلات کیفری از جمله نیازها و نگرانی‌های هر دو گروه بالینی و غیربالینی بود. نتایج نشان می‌دهد در کنار عوامل اجتماعی، عوامل روان‌شناختی نقش بسیار موثری در تجربه‌های ناخواسته ایفا می‌کند.

نکته‌ی مهم در اکثر کارها و از جمله این کار تأکید بر ناخواسته بودن مجرد است و به نظر می‌رسد دیدگاه گروهی که خودخواسته این زندگی را انتخاب کرده‌اند نادیده گرفته شده‌است. همین‌طور این پژوهش‌ها عوامل اجتماعی را به عنوان عامل مجرد قطعی نادیده انگاشته‌اند. در تحقیق پیش رو محققین نگاه تک‌بعدی نداشته و هم به تجربه‌های ناخواسته و هم به آنانی که خودخواسته این سبک زندگی را انتخاب کرده‌اند توجه نموده‌اند و علاوه بر این، نقش عوامل اجتماعی در شکل‌گیری تجربه زیسته این افراد را نیز در نظر گرفته‌اند.

مطالعات در کشورهای دیگر

مطالعات مربوط به تجربه زنان ازدواج نکرده در کشورهای دیگر نشان می‌دهد تصور قدیمی در مورد زنان مسن ازدواج نکرده که آنها را افرادی غمگین، تنها و ناراضی می‌داند، تغییر کرده و تحقیقات جدید نشان می‌دهد که این زنان به خوبی کار می‌کنند^۱ و دوستان نزدیکی دارند (مک‌دیل). در گذشته یک زن سالخورده‌ی مجرد به عنوان یک شخص تنها^۲، ناامید^۳ و منحرف^۴ نگریسته می‌شد (گوردون، ۱۹۹۴).

در پژوهشی که درباره زنان ازدواج‌نکرده بالای ۴۰ سال انجام شده است زنان، پرسش‌نامه ساخت‌یافته‌ای درباره سال خوردگی و عزت‌نفس را تکمیل کرده‌اند.

^۱ functioning well

^۲ isolated

^۳ frustrated

^۴ deviant



شرکت‌کنندگان، زنانی از سرتاسر ایالت متحده بودند. تحلیل‌های توصیفی اطلاعات جمع‌آوری شده بر مبنای تئوری سیستم‌های بوم‌شناختی رده‌بندی شد و یافته‌ها نشان داد که این زنان از نظر اجتماعی مولد بوده و از وضعیت خود رضایت دارند؛ به خوبی خود را با وضعیت تنهایی انطباق داده و به تنهایی کارهای خود را در خانواده انجام می‌دهند. این زنان مشخص کرده‌اند که خانواده برای آنها وقتی که پیر می‌شوند چه معنایی دارد: خانواده اصلی و دوستان نزدیک. این توصیف می‌تواند در درک این گروه به عنوان نیروی اجتماعی و مدل واقع شدن این گروه برای جوانان در مسیر سال خوردگی مفید باشد (مک‌دیل).

گیجی^۱، زنان مجرد و متأهل را از دید خودشان بررسی کرد. این مطالعه، برخی تصورات غلط در مورد زنان مجرد در ایالات متحده آمریکا را برطرف نمود. این زنان مجرد شادتر یا غمگین‌تر از زنان متأهل نبودند. این زنان پیشرفت و رشد شخصیتی بیشتری نسبت به زنان متأهل داشتند. زنان مجرد خود را مؤثرتر، مصمم‌تر و مستقل‌تر از زنان متأهل می‌دانستند. گیجی دریافت که رابطه‌ای میان تحصیلات، شغل و وضعیت مجرد این افراد به عنوان عواملی که در ترقی شخصیت آنها مؤثر بوده، وجود دارد (مک‌دیل).

با مطالعه‌ی تحقیقات انجام‌شده در کشورهای دیگر متوجه شدیم افزایش سن ازدواج و افزایش تعداد زنانی که تا پایان عمر مجرد می‌مانند، در آن کشورها نیز به چشم می‌خورد. ولی نکته مورد توجه، مواجهه متفاوت زنان آن کشورها و زنان ایرانی با مسائل خاص مجرد است به طوری که تعدادی از زنان مورد بررسی در کشورهای دیگر، مشکلات خود را با هم‌خانگی تا حدودی کاهش داده‌اند. بنابراین آنها از روحیه و احساسات به مراتب بهتری نسبت به زنان نمونه تحقیق ما که در قسمت یافته‌ها به آن می‌پردازیم، برخوردار بوده‌اند. به عبارتی شبکه ارتباطات زنان مجرد در کشورهای دیگر با دوستان و خویشاوندانشان بسیار زیاد است و این ارتباطات مشکلات زندگی مجردی را در میان این افراد کاهش داده‌است. یافته‌ها نشان داده‌اند زنان مجرد، کنترل به مراتب

^۱ Gigy

بیشتری بر استرس‌های زندگی با عنایت به شبکه‌های اجتماعی داشته‌اند. آنها تنهایی خود را به خوبی مدیریت کرده‌اند و از نظر اجتماعی کاملاً موکد بوده‌اند. اهمیت شغل، در زندگی زنان مجرد کشورهای دیگر اثبات شده است. داشتن شغل و استقلال، اعتماد به نفس زنان مجرد را افزایش داده است.

۴. روش تحقیق

پژوهش حاضر با استفاده از رویکرد پدیدارشناسی انجام شده است. این رویکرد با توجه به اصول هستی‌شناختی خود تا حد امکان بر تجربه‌های دست اول یا تجربه‌زیسته متمرکز شده و از پرداختن به موضوعات ثانویه خودداری می‌نماید، چراکه امکان ورود به لایه‌های معنایی تجربه‌های دست دوم را نداشته و در صورت استفاده به تولید معرفتی مخدوش و تحریف‌شده می‌انجامد (محمدپور، ۱۳۹۰). دریافت تجربه‌های دست اول یا تجربه‌زیسته تنها از طریق مصاحبه با افرادی صورت می‌گیرد که خود این تجربه را داشته‌اند.

در این تحقیق محققین پس از طراحی سؤالات، چهار مصاحبه اکتشافی انجام داده و از این طریق به آشنایی اجمالی و اولیه با میدان مورد مطالعه و زوایای مختلف موضوع دست پیدا کردند. در ادامه امکان تصحیح سؤالات تحقیق فراهم شد و سؤالات پرسش‌نامه به دقت مورد بررسی قرار گرفت. در واقع در این مرحله نگارنده با داشتن سؤالات اصلی تحقیق به سراغ چهار زن مجرد بالای ۳۵ سال رفته و با آنها مصاحبه عمیق انجام داده است. این زنان با روش نمونه‌گیری هدفمند که در قسمت روش‌شناسی به آن می‌پردازیم انتخاب شدند. پس از انجام مصاحبه‌ها و هنگام تحلیل نتایج به این نتیجه رسیدیم که تعدادی از سؤالات در پیشبرد اهداف تحقیق، کارآمدی لازم را نداشته و صرفاً برای ارضای حس کنجکاوی محقق طراحی شده است در این نوع پژوهش، فرد یک هستی کلی است که با تجربه‌ها، رویکردها، اعتقادات و ارزش‌های قبلی کامل می‌گردد. افراد در جهان تجربه‌ای زندگی می‌کنند که مملو از تاثیرات و نفوذهای



اجتماعی و فرهنگی است. پدیدارشناسی به دنبال آشکار کردن معنای پدیده از طریق زدودن لایه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی و معنوی است که در برخوردهای افراد در جهان زندگی‌شان تاثیر گذار است (موسترت، ۲۰۰۴، به نقل از ون‌مانن، ویلی و کالی).

ابزارهای پژوهش

ابزار گردآوری اطلاعات، پرسش‌نامه محقق ساخته و مصاحبه عمیق فردی با رویکرد پدیدارشناسی بود که طی آن شرکت‌کنندگان تجربه زنده خود را از پدیده تجرد، به تفصیل بیان می‌کردند. در واقع سؤال اصلی این تحقیق بررسی نظر یا احساس شرکت‌کنندگان در مورد مجرد بودنشان بوده است. جریان مصاحبه درباره این تجربه تا مرحله اشباع، یعنی تا جایی که اطلاعات جدید گزارش نشود ادامه یافت. با رضایت شرکت‌کنندگان، مصاحبه‌ها ضبط و سپس مکتوب شد تا در مرحله بعد مورد تحلیل قرار بگیرد. زمان و محل مصاحبه متغیر بوده و با رعایت آسایش شرکت‌کنندگان تنظیم شده است.

جمعیت مورد مطالعه

نمونه‌گیری در این تحقیق از نوع نمونه‌گیری معیار-محور یا هدفمند است. چرا که در تحقیق پدیدارشناسی از راهبرد نمونه‌گیری هدفمند یا معیار-محور جهت‌گزینش نمونه‌ها و واحدهای مورد نظر (تجربه‌های زیسته) استفاده می‌شود. که البته به طور همزمان شیوه گلوله‌برفی نیز مورد استفاده قرار گرفته است و از افراد خواسته شد تا افراد دیگری را که مجرد بوده و شرط سنی تحقیق را دارا هستند به پژوهشگران معرفی نمایند.

جدول ۱-۴. توصیف ویژگی‌های مصاحبه‌شوندگان

شماره	سن	تحصیلات	شغل	شیوه زندگی
۱	۶۹	فوق‌دیپلم	دبیر بازنشسته	با خواهر
۲	۵۷	فوق‌لیسانس باستان‌شناسی	دبیر و ۲ سال کار در ارگان دولتی	تنها
۳	۵۰	لیسانس ریاضی	دبیر	با مادر
۴	۴۸	فوق‌لیسانس شیمی	دبیر	با پدر و برادر
۵	۶۱	لیسانس زبان	دبیر بازنشسته	تنها
۶	۴۱	دانشجوی دکتری	دبیر و کار در موزه	تنها
۷	۵۰	لیسانس	کار در شرکت	با مادر
۸	۵۳	لیسانس روانشناسی	دبیر بازنشسته	با مادر
۹	۴۰	لیسانس مدارک پزشکی	کارمند بیمارستان پارس و تأمین اجتماعی	با مادر و خواهر و ۲ برادر
۱۰	۴۴	فوق‌دیپلم ادبیات	دفتردار مدرسه	با مادر
۱۱	۴۴	لیسانس زبان	دبیر زبان مؤسسات خصوصی و تدریس خصوصی	با مادر
۱۲	۴۰	دندان‌پزشکی	دندان‌پزشک	با پدر زمین‌گیر و مادر
۱۳	۳۸	لیسانس زبان	مدیر داخلی شرکت خصوصی	در کنار پدر و مادر ولی در سوئیتی مجزا
۱۴	۴۷	سیکل	کار تجربی در داروخانه و کار در شورای تألیف کتاب	با مادر و ۱ خواهر و ۲ برادر
۱۵	۵۰	دیپلم	برگزاری شو لباس، خرید و فروش لباس	با برادر و زن برادر



۵. یافته‌های تحقیق

روش پژوهش پدیدارشناسانه به دنبال توصیف پدیده‌ای است که در آگاهی ما ظاهر می‌شود یعنی توصیفی نه بر اساس ذهنیت عقل‌گرایانه‌ی صرف و نه بر اساس محسوسات علوم تجربی. بلکه توصیفی که از طریق معنابخشی ارادی پدیدارها در آگاهی و فهم ما اکتساب خواهد شد. این آگاهی و فهم به صورت بلافصل و از طریق تقلیل پدیدارشناسی و نیز از طریق دریافت جوهره و ماهیت پدیدارها انجام‌پذیر است. به این ترتیب پدیدارشناسی در توصیف، نه بر عینیت محسوس پدیده و نه بر ذهنیت صرف محقق که بر عینیت آگاهی دریافت شده از طریق ماهیت پدیده توسط محقق اتکا می‌کند و به این طریق راه‌حلی عملی در جدال مستمر عینیت و ذهنیت می‌گشاید (ابراهیمی، ۱۳۶۸). بدین ترتیب ما در توصیف پدیده مجرد بر اساس گفته‌های پاسخگویان، عینیت محسوس پدیده را کنار گذاشته و از پاسخگو خواسته، خود بر اساس تجربیات فردیش، از زندگی و تجربه‌ی زندگی مجردی گفته و ذهنیات فردی خود را کنار گذاشته، سراپا گوش شدیم و به مقولات زیر رسیدیم.

جدول ۱-۵. مقولات اصلی و فرعی استخراج شده از تجربه‌زیسته

مقولات اصلی	مقولات فرعی
اهمیت استقلال	استقلال عینی. استقلال ذهنی
هویت ناقص	هویت تکامل نیافته. هویت جنسیتی تحقق نیافته
دوگانگی احساسات	احساسات مثبت ناشی از مجرد. احساسات منفی ناشی از مجرد

اهمیت استقلال

مفهوم استقلال رابطه‌ی تنگاتنگی با مجرد دارد. مطابق با نظر گوردون "اهمیت استقلال در زندگی زنان مجرد بدیهی است" (گوردون، ۱۹۹۴). در واقع یکی از عناصر کلیدی و مهم در تحقیق ما، تجربه استقلال توسط افراد است. معنای استقلال در فرهنگ عمید

"بدون مداخله کسی کار خود را اداره کردن" است. استقلال در بین زنان مجرد طیف وسیعی را در بر میگیرد، از استقلال عینی و زندگی به شکل تنهایی آغاز شده و تا به زندگی در کنار خانواده و عدم وجود استقلال ذهنی و فکری ادامه دارد.

استقلال عینی

استقلال عینی به زندگی تنها و بدون حضور خانواده یا همخانه اطلاق می‌گردد. در این تحقیق تنها سه نفر به این شیوه زندگی می‌کردند. با وجود جست‌وجوهای نگارنده برای پیدا کردن افراد بیشتر، این امکان میسر نشد. در قسمت زیر به پاره‌ای از این دلایل اشاره می‌کنیم.

- علل عدم استقلال عینی

از آنجا که سه نفر مصاحبه‌شونده‌ای که تنها زندگی می‌کردند، پس از فوت پدر و مادر و در سنین بالاتر مستقل شدند، برای نگارنده این سؤال پیش آمد که دلایل این افراد برای زندگی با خانواده و عدم علاقه به استقلال عینی چه بوده است. موارد زیر را می‌توان در پاسخ به این سؤال مطرح کرد:

۱. شرایط خانوادگی

به جز سه نفری که تنها زندگی می‌کردند، بیش از نیمی از مصاحبه‌شوندگان در تحقیق حاضر با مادرشان زندگی کرده و بقیه با خواهر، برادر یا با پدر و مادرشان زندگی می‌کردند. هنگامی که از این افراد دلایل عدم استقلال عینی‌شان سؤال شد بیشترین تاکید آنها بر شرایط خاص خانوادگی و وضعیت جسمی، روحی و مالی پدر و مادرشان بود. به عبارتی وابستگی به خانواده و وابستگی خانواده به آنها، مانع تنها زندگی کردنشان می‌شد. در واقع نوعی سبک زندگی خانوادگی یا کلاسیک در بین زنان مجرد دیده می‌شود.



م. ۱۰: ۴۴ ساله به صورت خودخواسته این سبک زندگی و مجرد را انتخاب کرده می‌گوید:

"نمی‌توانم زندگی مستقلی داشته باشم به خاطر شرایط پدر و مادرم که تنها هستند. نمی‌توانستم آنها را به امان خدا بگذارم به خصوص پدرم که خیلی از تنهایی می‌ترسید."

۲. عدم استطاعت مالی

اقلیتی از زنان مشکلات اقتصادی و عدم استطاعت مالی را دلیلی برای زندگی با خانواده می‌دانستند.

م. ۹: ۴۰ ساله که همراه با مادر و خواهر و برادرانش زندگی می‌کند، می‌گوید:

"قدم محکم بر می‌دارم. دوست دارم خونه مال خودم باشه که هر تصمیمی واسه هر گوشش می‌گیرم اتلاف هزینه نباشه حداقل اینه که پرده به این در می‌دوزم جای دیگه می‌رم ممکنه پرده این به دردم نخوره."

بنابراین باید در نظر داشت عدم استقلال عینی لزوماً به معنای عدم تمایل افراد به داشتن این استقلال نیست.

استقلال ذهنی

در این پژوهش، منظور از استقلال ذهنی توانایی و آزادی فرد در اتخاذ و اجرای تصمیمات، سلیق و عقلانیت خود فارغ از مداخله‌گری‌های اعضای خانواده است. در واقع استقلال ذهنی برای فرد این امکان را مهیا می‌کند تا خود ابعاد سبک زندگی‌اش را تعیین کند. استقلال ذهنی لزوماً نتیجه استقلال عینی نیست. همانطور که بسیاری از افرادی که با خانواده‌شان زندگی می‌کردند احساس استقلال ذهنی داشتند، بنابراین عدم وجود استقلال عینی به معنای عدم وجود یا کمبود استقلال ذهنی نخواهد بود. بلکه این

افراد هستند که در نتیجه استقلال ذهنی شان، خود ترجیح داده‌اند در کنار خانواده‌شان زندگی کنند.

م. ۸: ۵۳ ساله که با مادرش زندگی می‌کرد می‌گوید:

"می‌تونستم مستقل باشم ولی این اجازه رو به خودم ندادم چون می‌دیدم مامان رو ناراحت میکنه، خودم خب نکردم این کارو الان هم اصلا درست نیست چون شرایطشون بدتره. اون موقع بالاخره سنشون کمتر بود بیماریشون شدید نبود دیگه الان نه."

- نبود استقلال ذهنی

اقلیتی از مصاحبه‌شوندگان که به نسبت بقیه سن کمتری داشتند، از نبود استقلال ذهنی رنج برده و به فکر استقلال در بیرون از خانه بودند. در واقع کنترل خانواده بر این افراد زیاد بوده و احساس استقلال نمی‌کردند.

م. ۹: ۴۰ ساله می‌گوید:

"وقتی چند نفر تو خونه سالار باشند حرفها رو هم می‌شنینه و کانتکت به وجود میاد برای حفظ آرامش همه ترجیح می‌دم به استقلالم بیرون از خونه بیشتر فکر کنم."

در اینجا می‌توان نتیجه گرفت اکثریت زنان نمونه تحقیق ما، در کنار خانواده زندگی کرده و خود را در انجام کارها مستقل می‌دانند. در واقع این گروه از زنان به دلیل شرایط خاص خانوادگی اصلا به زندگی به شیوه‌ی کاملا مستقل و تنها فکر نکرده و وابستگی والدین به خود و وابستگی خود به خانواده را دلیل اصلی زندگی با خانواده اعلام می‌کردند. تنها اقلیتی پس از فوت والدین تنها زندگی کرده و یا در سنین بالاتر مستقل شدند. در این میان تعدادی از زنان که نسبت به بقیه سن کمتری داشته‌اند از فقدان استقلال ذهنی گله داشتند و احساس استقلال نمی‌کردند و در تلاش برای تغییر وضعیت خود بودند.



هویت ناقص

هویت ناقص ناشی از هویت تکامل نیافته و جنسیت تحقق نیافته‌ی زنان مجرد است. در اینجا باید اشاره کرد اکثریت افراد به نقص در هویت یا بحران هویت در وجود خود اشاره کردند؛ و در مقابل اقلیتی مجرد را نوع خاصی از زندگی دانسته که در آن فرد مجرد نیز مانند همه‌ی افراد جامعه امکان پیشرفت دارد و لزوماً مجرد به معنی عقیم ماندن نمی‌باشد.

هویت تکامل نیافته

به زعم مشارکت‌کنندگان در تحقیق، در جامعه‌ی ایران افراد با ازدواج و تشکیل خانواده به هویت زن و مرد بودن دست پیدا می‌کنند. بنابراین آنها احساس می‌کنند به هویت زن بودن دست نیافته و احساس سکون و رخوت داشته و نمی‌دانند قرار است چه نقشی را در جامعه ایفا کنند. در واقع اکثریت زنان مجرد در نتیجه باورهای فرهنگی و دینی و سنتی و در نتیجه‌ی ارتباط با دیگران، ازدواج را شکل مطلوب و مشروع زندگی دانسته، تکامل و رشد خود را در ازدواج دیده و معتقدند حال که شرایط ازدواجشان فراهم نشده است، هدف از آفرینش خود را نمی‌دانند.

م. ۹ : ۴۰ ساله می‌گوید:

"مشکلات من از آدم متأهل کمتره ولی آدمی هستم که همیشه تو تعطیلاته. شما اگه همیشه تو تعطیلات باشی خسته نمی‌شی. حد داره پینوکیو گولش می‌زنند که انقدر بازی میکنه آخر خر میشه. چقدر آدم می‌تونه بچرخه واسه خودش من دارم برا خودم می‌چرخم تا کی؟ این تعطیلات باید جایی تمام شه. خسته کننده شده این تعطیلات. مثل رشده. بچگی خوبه ولی نمی‌تونم تا آخر توش بمونم! مدرسه خوبه ولی تا کی؟ دانشگاه خوبه ولی تا کی؟ یه امر طبیعی.

مجرد بودن خوش نمی‌گذره هر چیزی یه حدی داره فرشته (دوست مشترکمان) هم بهم گفت تو مشکل نداری؟ زندگیت خوبه دیگه گفتم نه هر

چیزی به حدی داره، شما می تونی به بچه کوچولو بشی که همه ی ما آرزو داریم کاش دوباره کوچولو بشیم، خب اما اگر خدا نکرده به بچه ای داشته باشیم که رشد کافی نداره مثلاً داره ۴ دست و پا راه میره بزرگم میشه ۴ دست و پا بره خانواده نگران نمی شنند؟ ۲ سالش شده کلمه یاد نمیگیره . روال باید طی بشه . رشده . حالا من احساس می کنم ما تو زندگیمون داریم در جا می‌زنیم. همکارم گفت دیشب نخوابیدم از بچش گله کرد. مشقاشو نمی نویسه. گفتم عیبی نداره می ارزد . نیننی باغبان چون گل بکارده، چه مایه غم خورد تا گل بر آرد، به روز و شب بود بی صبر و بی خواب، گهی پیراید او را گه دهد آب، گهی از بهر او خوابش رمیده، گهی خارشش به دست اندر خلیده، به امید آن همه تیمار بیند، که تا روزی برو گل بار بیند. شما باغبانید دارید از دیدن گل لذت می برید. گل پروروندن شب بی خوابی داره خار تو دست رفتن داره. زحمت بیل زدن داره. همه ی این کار و باغبان برا به لبخند میکنه.

سختیای این زندگی بهای آزادی نیست؟ آزادی رو من انتخاب نکردم. به نظر من هر چیزی حدی داره. وقتی می بینی که شما ۱۵ سال از من کوچک تری. ۱۵ سال ۲۰ سال از من کوچکتر آدم بالغ آماده زندگی و توداری درجا می‌زنی. چقدر میخوای دیگران رو نیننی اگر دانشگاه نمی رفتی حسرت دانشگاه رفته ها رو می خوردی، اگه ازدواج نمی کردی حسرت ازدواج کرده‌ها رو می خوردی. چرا من انتخاب نمیشم. چه عیب و ایرادی دارم. ازدواج امر طبیعی. واقعیت زندگی."

هویت جنسیتی تحقق نیافته

هویت جنسیتی، به پنداشت افراد از خود به عنوان یک مرد یا زن، اشاره دارد. در اصطلاح روان‌شناختی، این معنا یک معنای بنیادی هستی‌شناسی (وجودی) از مرد بودن یا زن بودن، پذیرش جنسیت فرد به عنوان برساخته‌ی اجتماعی - روان‌شناختی است که با پذیرش جنس زیست‌شناختی‌اش هم راستاست (سفیری، ۱۳۸۸) رهیافت‌های کنش متقابل به جنسیت، کمتر بر افراد و بیشتر بر بافت اجتماعی که در آن افراد با یکدیگر



کنش متقابل دارند متمرکز است. برخلاف فردگرایان که می‌پندارند، خصلت‌ها و توانمندی‌ها نسبتاً ثابت هستند، کنش متقابلی‌ها معتقدند که واکنش‌ها و رفتارهای مردم در پاسخ به بافت اجتماعی تغییر می‌کند. بافت اجتماعی شامل سایر شرکت‌کنندگان در یک محیط و مشخصه‌های محیطی می‌شود که کنش متقابل در آن روی می‌دهد (سفیری، ۱۳۸۸). در بافت اجتماعی‌ای که ویژگی‌های جنسیتی زنان، تنها در صورت ازدواج محقق می‌شود، مجرد می‌تواند امکان دستیابی آنان به هویت جنسیتی را سلب نماید.

م. ۹ : ۴۰ ساله دارای لیسانس مدارک پزشکی می‌گوید:

"وقتی دارم می‌بینم همسن من سرشو کنار شوهرش شب می‌ذاره و همه‌ی جامعه می‌گند اهان نوش جانت ولی با من مثل بچه زن بابا رفتار می‌کنند. من نیاز ندارم! چرا قضیه برا من تمام نمی‌شه. کی من اون همه اسبابی که خریدم تو هزار تا سوراخ تو خونه چپندم ر می‌خوام استفاده کنم. مثلاً من سال اولی که رفتم سرکار یه دستگاه ۵ کاره‌ای مولینکس خریدم. کی استفاده کنم جعبه هاشونم همه داره می‌پوسه برا کی، برا کی، برا کجا؟ من همون دوستم که دندانپزشک تمام جهازشو هدیه کرد به یکی. من وقتی می‌رم می‌بینم وای چه ظرف خوشگلی دلم نمی‌خواد اینو برا خونه‌ی خودم بخرم. چقدر چشمم رو این چیزا ببندم من دلم نمی‌خواد از خودم خونه زندگی داشته باشم."

۱. فقدان سرمایه جنسی

از آنجا که هویت جنسیتی زنان تنها در صورت وجود مرد در کنار زنان تحقق می‌یابد و در صورت جفت بودن با مردی، زنانگیشان تحقق می‌یابد، آنها از نبود سرمایه‌ی جنسی رنج برده و هویت جنسیتی خود را ناقص و تحقق نیافته می‌پنداشتند.

م. ۹ : ۴۰ ساله کارمند بیمارستان می‌گوید:

"نیاز جنسی فقط به این نیست که یه رابطه فول سکس داشته باشی یه وقت هایی می‌بینی وقتی با جنس مخالف حرف می‌زنی خیلی فرق می‌کنه روحیت تا با یه جنس موافق حرف بزنی. دنیا مثلاً خواهر شما، دوست شما بهت بگه قربونت برم فدات شم یک درصد اثری که شوهر شما بهت بگه

قربونت برم فدات شم نداره حتی اگر یه اس ام اس بده بگه به یادتم شما تو
آسمونایی ولی اگه دوستت بگه به یادتم می گی مرسی"

۲. نبود شریک جنسی دایم

حتی در اقلیتی که از طریق صیغه شدن با مردان ارتباط داشتند، باز هویت جنسیتی به
طور کامل تحقق نیافته بود و آنها از نبود شریک جنسی دایم گلایه داشتند.

م. ۹ : ۴۰ ساله دارای لیسانس مدارک پزشکی می گوید:

"روند خوبی نیست اینکه آدم تو زندگیش یه فرد ثابت رو نداشته باشه خیلی
بده خیلی بده از اون طرفم مجبوری. نیاز رو همیشه ندیده گرفتم."

دوگانگی احساسات

یکی از سوالات تحقیق حاضر احساس زنان مجرد نسبت به این سبک زندگی است.
هرچند در تعداد معدودی از آنها می توان رضایت یا نارضایتی مطلق را دید ولی به
طور کلی زنان در این تحقیق احساسات دوگانه‌ای داشتند. آنها از یک سو از زندگی
مجردی راضی و خشنود هستند و از سوی دیگر احساس تنهایی کرده، دیگران را به
ازدواج سفارش می کنند.

نتایج تحقیق حاضر با تحقیق پیتراستین همخوانی دارد. پیتراستین با شصت فرد
مجرد در محدوده سنی ۲۵ تا ۴۵ سال مصاحبه کرد. نتایج نشان داد اکثر آنها در مورد
مجرد بودن احساس دوگانه‌ای داشتند. آنها اظهار نمودند که تجرد، فرصت هایی برای
پیشرفت شغلیشان ایجاد کرده است، زیرا می توانستند تمام علاقه و توجه خود را بر کار
متمرکز کنند و به طور کلی از آزادی و استقلال بیشتری برخوردار بودند. از سوی
دیگر آنها دشواری تجرد و تحمل رنج انزوا و تنهایی، در دنیایی که بیشتر مردم همسن
آنها ازدواج کرده‌اند را تصدیق نمودند. در مجموع بیشتر افراد مورد بررسی فشار برای
ازدواج کردن را زیادت‌ر از انگیزه‌های مجرد ماندن می دانستند (پیتراستین، به نقل از گیدنز،
۱۳۸۳: ۴۵۳-۴۵۴).



م. ۱: ۶۹ ساله دبیر بازنشسته می گوید:

"دلم نمی خواست ازدواج کنم، در زندگی راحتم، اصلا راجع به شکل زندگیم در صورت تأهل فکر نمی کنم، فکر می کنم زندگیم همینه، می گم اگه ازدواج کرده بودم یارو معتاد بود چی! می گم خدا رو شکر، خواست خدا بوده، در صورت تأهل شکل مشکلاتم عوض می شد. اطرافیان متأهلم خیلی از من راحت تر نیستند، از آقایان دل خوشی ندارم که بخوام آقای کنارم باشه. آقایون خودخواهند، ولی تو (مصاحبه گر) ازدواج کن. اگه موقعیتی پیش می آید ازدواج کن. هیچ وقت به اطرافیانم نمی گم ازدواج نکنید، من خودم باعث شدم ۲ تا خواهر دیگم ازدواج کنند!"

احساسات منفی ناشی از مجرد

زنان مجرد در دوره‌هایی از زندگی احساساتی چون افسردگی، غم، تنهایی، بی‌انگیزگی، ناامیدی، نگرانی از آینده، پوچی، بی‌هدفی، ترس را تجربه کرده‌اند. تأخیر در ازدواج سبب می شود که افراد تمایلات طبیعی خود را به تدریج از دست داده، دچار افسردگی و انزوا شوند. اگر ازدواج با معیارهای صحیح و همراه با علاقه انجام شود، در جلوگیری از بروز افسردگی مؤثر است. گفته می‌شود افرادی که ازدواج کرده‌اند با خطر بسیار کمتری برای ابتلا به بیماری روانی به خصوص افسردگی روبرو هستند. به عنوان مثال نتایج تحقیق رویا کوچک‌انتظار و محمدقلی زاده نشان داد "میانگین افسردگی در بین زنان مجرد از زنان متأهل بالاتر است" [۱۳]. در این تحقیق نیز احساساتی چون افسردگی، تنهایی و غم در بین زنان مجرد دیده می‌شود.

م. ۳: ۵۰ ساله می گوید:

"بزرگترین مشکلم تنهایی، خیلی شدید. با خواهرام همسنیم. خیلی با هم مهربانیم ولی زیاد روحم رو ارضا نمی‌کنه. به ۷، ۸ سالی تعداد دفعاتی که گریه می‌کنم زیاد شده. خیلی سخته، دوران بدیه، چون آدم تا جوونه به هیچ کس نیازی نداره. من اصلا نیازی احساس نمی‌کردم."

- ترس از تنهایی در آینده

بخشی از نگرانی و ترس زنان نسبت به آینده مربوط به زندگی بدون همسر یا مادر است. زنان نمونه تحقیق از این که در دوران کهولت، کسی کنارشان نباشد ابراز نگرانی می‌کردند.

م. ۱۳: ۳۸ ساله که در کنار پدر و مادر خود زندگی می‌کرد، می‌گوید:

"با اینکه عاشق تنهاییم اینکه شاید تنها چیزی که تو زندگی نگرانش باشم که
یه روزی آگه تکیه گاهی بخوام، زمانی که بهش نیاز داشته باشم کسی دور و
برم نباشه."

- ترس از مشکلات اقتصادی در آینده

نگرانی بابت مشکلات اقتصادی در آینده بخش دیگری از احساسات منفی زنان نسبت به مجرد را بازگو می‌کرد. زنان نمونه تحقیق از اینکه در آینده نتوانند از عهده‌ی مخارج زندگی برآیند و یا مجبور به درخواست حمایت مالی از دیگران شوند، ابراز نگرانی کردند.

م. ۱۵: ۵۰ ساله دارای مدرک دیپلم می‌گوید:

"مهمترین مشکل تو زندگی مجردی بعضی وقت ها که برام پیش میاد، به
خصوص بعد از فوت پدرم نیاز مالی و اینکه بعد از اینکه مادرم نباشه می‌تونم
زندگی خودم رو تامین کنم یا نه."

- احساس محرومیت ناشی از مجرد

مفهوم محرومیت نسبی نخستین بار توسط رانسنمن ساخته و پرداخته شد و بعد از وی يتراکی (۱۹۷۹) از این تعریف استفاده کرد و فرمولی ریاضی برای درآمد طبق نظریه محرومیت نسبی ارائه داد. به طور کلی محرومیت نسبی به اختلاف مابین انتظارات ارزشی و قابلیت‌های ارزشی اشاره داشته و مبتنی بر پنداشت‌ها و تصوراتی است که بر اساس مقایسه اجتماعی پدید می‌آید (ربانی، ۱۳۹۰).



مطالعات اخیر نیز نشان داده‌اند که "خواستن" و "خود را مستحق دیدن" بیشتر پیش شرط‌هایی روان‌شناختی‌اند که موجب احساس محرومیت نسبی هستند. "خواستن" به مثابه آرزویی برای داشتن کالا و یا فرصتی خاص و "مستحق دانستن خود"، احساس شایستگی، برای کسب آن کالا و یا فرصت تعریف شده‌است. در این صورت افراد موقعی محرومیت را تجربه خواهند کرد که احساس کنند بین نتایج واقعی و نتایج مورد انتظار ناسازگاری و عدم هماهنگی وجود دارد. به سخن دیگر، احساس کنند که بین نتایج واقعی و نتایجی که استحقاق آن را دارند، ناسازگاری وجود دارد (ربانی، ۱۳۹۰).

۱. احساس محرومیت ناشی از نبود همدم

دغدغه‌ی اصلی زنان مجرد نبود همدم، همراه و همسری که در مواقع تنهایی یا گرفتاری بتوانند با او درد دل کنند و از وی کمک بگیرند است. این وضعیت بیشتر از طریق مقایسه‌ی وضعیت زنان مجرد با دیگران پیش می‌آید.

م. ۱۲: ۴۰ ساله دندانپزشک می‌گوید:

"مهم‌ترین مشکل یکی اینه که ادم تو زندگیش نیاز داره یکی پیشش باشه که همراش باشه، سکس تو ازدواج الویت چندممه بیشتر رابطه عاطفی و اینکه یکی همراه باشه برام مهمه"

۲. احساس محرومیت ناشی از نداشتن فرزند

محرومیت از داشتن فرزند نیز یکی از علل ایجاد احساسات منفی ناشی از مجرد در میان زنان می‌باشد. بر اساس تعاریف جدید، پدر و مادر شدن چیزی فراتر از صرف به دنیا آوردن بچه است. پدر و مادر بودن به فرایندی اشاره می‌کند که در آن یک فرد بزرگ سال هویت جدیدی پیدا کرده و رابطه‌ی خاص با کودک یا کودکان پیدا می‌کند. در واقع والد شدن، پیدا کردن یک نقش اجتماعی جدید است که تغییری مهم در زندگی و هویت فرد محسوب می‌شود.

م. ۳:

"الان احساس می‌کنم چقدر اشتباه کردم، خدا قانون ازدواج رو گذاشته، به سنی می‌رسی می‌بینی واقعا نیاز بوده، باید بچه داشته باشی"

احساسات مثبت ناشی از تجرد

تجرد، همواره با احساسات منفی همراه نخواهد بود. بسیاری از مصاحبه‌شوندگان، تجربه احساسات مثبتی را گزارش نموده‌اند،

- احساساتی چون رضایت، آرامش، رهایی، آزادی، استقلال و خودمختاری

م. ۶: ۴۱ ساله دانشجوی دکتری می‌گوید:

"مسئولیت زندگی متأهلی ندارم، تعهد به شوهر و بچه ندارم، وقتم برای خودمه، دلواپسی برا خانۀ رفتن ندارم، صبح‌ها تا لحظات آخر می‌خوابم، نمی‌خوام بچه و شوهر راه بندازم."

- تاثیر تجرد بر باورهای مذهبی

زندگی تنها و بدون ازدواج، منجر به راز و نیاز بیشتر افراد با خدا می‌گردد، در واقع این افراد به دنبال فلسفه زندگی خود هستند و نگرش‌های عرفانی خاصی به زندگی خود دارند.

م. ۳: ۵۰ ساله دبیر ریاضی می‌گوید:

"می‌گم آدم مذهبی نیستم، ولی واقعا به خدا نزدیکم، با خدا حرف می‌زنم، خودمو دلدار می‌دم. سعی می‌کنم خودمو به خدا و ائمه وصل کنم، اینا خیلی آرومم می‌کنه و گرنه داغون می‌شدم. چون هرچی جلوتر میره احساس کمبود بیشتر می‌شه."



۶. بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف درک تجربه زیسته زنان مجرد، درباره تجرد به بررسی احساسات، نگرش‌ها و تجربه ۱۵ نفر از زنان مجرد شهر تهران می‌پردازد. تحلیل تفسیری یافته‌های حاصل از مصاحبه‌ها در سه دسته اصلی به صورت: استقلال، هویت ناقص و دوگانگی احساسات طبقه‌بندی شد.

با وجود تفاوت‌هایی که در علل تجرد زنان مشاهده گردید، اکثر زنان با خانواده و به خصوص با مادرشان زندگی می‌کردند و در مواردی تنها پس از فوت پدر و مادر و در سنین بالا به استقلال عینی (زندگی بدون حضور خانواده) رسیده بودند. در واقع زنان مجرد در این تحقیق، تا زمان حضور پدر و مادر، بیشترین ارتباطشان با خانواده بوده است. البته لازم به ذکر است برخی افرادی هم که با خانواده ارتباط داشتند، صمیمیتی میان خود و خانواده حس نمی‌کردند و درددل و حرفهای محرمانه خود را نه با خانواده بلکه با دوستانشان مطرح می‌کردند. احساس دلسوزی و ترحم نسبت به پدر و به خصوص مادر، ترس از تنهایی آنها، و وابستگی خانواده به ایشان، باعث عدم استقلال عینی اکثریت زنان نمونه از نظر خود ایشان بود. ولی در میان این گروه از زنان، اکثریت احساس استقلال ذهنی می‌کردند و معتقد بودند که این شرایط بنا به خواست شخصی برایشان فراهم شده و در صورت تمایل می‌توانند تنها زندگی کنند. برخی دیگر والدینی به‌روز داشته که آنها را در انجام امور کاملاً مختار دانسته و با داشتن اعتماد به ایشان، خللی در آزادی و استقلال آنها در تصمیم‌گیری‌ها ایجاد نکرده‌اند. تنها اقلیتی از عدم استقلال ذهنی رنج برده و در تلاش برای تغییر شرایطشان بودند. در واقع برخلاف تصور ما مبنی بر همبستگی میان تجرد و آزادی، برخی از زنان احساس آزادی و استقلال نکرده و تجرد برای آنها محدودیت ایجاد کرده است.

احساسات دوگانه مفهوم دیگری بود که از گفته‌های مصاحبه‌شوندگان به آن دست یافتیم. زنان از یک طرف احساس آزادی و رهایی می‌کردند و از طرف دیگر حس کمبود داشتند و این سبک زندگی را توصیه نمی‌کردند. نکته مهم آن است که علی‌رغم

سبک زندگی‌های متفاوت زنان، اکثریت آنها نوعی احساس محرومیت از نداشتن همدم و فرزند داشتند، برخی از آن‌ها با مقایسه خود با دیگر زنان جامعه، احساس نارضایتی و محرومیت می‌کردند.

هویت ناقص و هویت جنسی تکامل نیافته در میان اکثریت زنان مورد مطالعه به چشم می‌خورد که در آنها حس درجاذگی و یک نواختی نسبت به زندگی را ایجاد کرده است. زنان، زندگی خود را همانند زندگی کودکی فرض می‌کنند که اگر رشد نکند و بزرگ نشود همه نگران وضعیت او شده و کسی از کودکی او احساس خوبی ندارد و در این میان نیز زنان احساس می‌کنند به تکامل نرسیده و بزرگ نشده‌اند. از سوی دیگر اغلب زنان به دلیل فقدان سرمایه جنسی از شرایط خود ناراضی بودند و اقلیتی که به عقد موقت مردی درآمده یا با مردان روابط گذرا داشتند از نبود شریک جنسی دایم گلایه می‌کردند.

ترس از هویت مخدوش را می‌توان با استفاده از مفهوم "داغ ننگ" گافمن نیز تبیین کرد. بر اساس این مفهوم هر جامعه‌ای دارای ارزش‌ها و ملاک‌هایی برای ارزیابی افراد و قرار دادن آنها در سلسله مراتب است. هر اندازه که فردی از این ملاک‌ها فاصله داشته باشد باید متحمل بدنامی و لکه ننگی شود که جامعه به او نسبت می‌دهد. در جامعه ایران علی‌رغم سرعت بالا در مسیر مدرن شدن، که به ویژه در بعد فرهنگی آن بیش از ابعاد دیگر به چشم می‌خورد؛ تجرد به ویژه برای زنان، متحمل نوعی هزینه از سوی جامعه است که ممکن است با ترحم و سرزنش شروع شود و تا بدنام خواندن و لکه ننگ شمردن ادامه پیدا کند. این خدشه وارد شده بر هویت فرد از یک سو صرفاً به خاطر تشکیل خانواده (فارغ از جنسیت فرد) است و از سوی دیگر به خاطر عدم بر عهده گرفتن نقش زن بودن و مادر بودن. تحقیقات منتشر شده نشان می‌دهند حتی در مواردی که زوجی به هر دلیلی نمی‌توانند بچه‌دار شوند جامعه زن را مقصر اصلی می‌داند به همین خاطر زن بیشتر از سوی جامعه و خود مورد سرزنش و فشار قرار می‌گیرد. تحقیقات بیشتری لازم است تا تبیین شود آیا مردان هرگز ازدواج نکرده که در مرحله تجرد قطعی به سر می‌برند نیز به اندازه زنان همسان خود متحمل فشار اجتماعی



می شوند یا خیر. شاید بتوان پیش‌بینی کرد جامعه به طور بالقوه آمادگی بیشتری برای سرزنش کردن و متهم شمردن زنان نسبت به مردان دارد.

منابع

- آبرکرامبی، نیکولاس. ۱۳۸۸. درآمدی بر جامعه‌شناسی، ترجمه هادی جلیلی. نشر نی
- ابراهیمی، پریچهر. ۱۳۶۸. پدیدارشناسی، نشر دبیر.
- احمدی، ع. ۱۳۸۲. بررسی نظر دانشجویان دانشگاه تربیت معلم آذربایجان در مورد برخی موانع و مشکلات ازدواج، همایش ازدواج دانشجویی، اصفهان: دانشگاه صنعتی اصفهان.
- اعزاز، شهلا. ۱۳۸۵. «ضرورت استفاده از رویکرد جنسیتی در پژوهش‌ها». فصل‌نامه تعلیم و تربیت ۸۷: ۵۸-۳۳.
- امینی، ا. ۱۳۷۱. انتخاب همسر، قم: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- ایمان، محمد تقی. حائری، فاطمه. ۱۳۹۱. «بررسی عوامل اجتماعی، فرهنگی مرتبط با هویت جنسیتی دختران جوان: نمونه مورد مطالعه دبیرستان‌های ناحیه دو شهر شیراز». فصل‌نامه مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان سال ۱۰ شماره ۴.
- پوراعتماد، حمیدرضا. ۱۳۸۳. بررسی پیامدهای روانی-اجتماعی تجردهای ناخواسته در دختران، مقاله ارائه شده در اولین کنگره آسیب‌شناسی خانواده، پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی.
- دورکیم، امیل. ۱۳۷۸. خودکشی، ترجمه‌ی نادر سالارزاده امیری. نشر دانشگاه علامه طباطبایی.
- ربانی، علی. ربانی، رسول. حسنی، محمدرضا. ۱۳۹۰. «رابطه احساس محرومیت نسبی با گرایش به هویت ملی (مورد مطالعه، دانشجویان دانشگاه اصفهان)». جامعه‌شناسی کاربردی (مجله پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان) ۲۲: ۹۴-۶۷.
- ساروخانی، باقر. ۱۳۷۵. مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، انتشارات سروش.

- سفیری، خدیجه. ایمانیان، سارا. ۱۳۸۸. جامعه‌شناسی جنسیت، نشر جامعه‌شناسان.
- عمید، حسن. ۱۳۸۷. فرهنگ فارسی عمید، نشر امیرکبیر.
- کجباف، محمدباقر. ۱۳۸۷. «تحقیق کیفی تجردهای ناخواسته در دختران و پسران». فصل‌نامه خانواده‌پژوهی سال چهارم شماره ۱۴.
- کوچک‌زاده، رویا. قلی‌زاده، محمد. ۱۳۸۳. بررسی رابطه افسردگی با ازدواج در بین زنان ۲۰ تا ۳۰ ساله تهران، نخستین کنگره سراسری آسیب‌شناسی خانواده در ایران، دانشگاه شهید بهشتی، پژوهشکده خانواده.
- محمدپور، احمد. ۱۳۹۰. روش تحقیق کیفی ضد روش (منطق و طرح در روش‌شناسی کیفی)، ج ۱. انتشارات جامعه‌شناسان.
- محمدپور، احمد. ۱۳۹۰. روش تحقیق کیفی ضد روش (مراحل و رویه‌های عملی در روش‌شناسی کیفی)، ج ۲. انتشارات جامعه‌شناسان.
- میرزایی، محمد. ۱۳۸۵. گفتاری در باب جمعیت‌شناسی کاربردی، انتشارات دانشگاه.
- همرنگ یوسفی، خدیجه. ۱۳۸۶. «بررسی تجربه‌ی زندگی مجردی دختران ۳۵-۴۵ ساله‌ی شهر تهران». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا.
- هولمز، ماری. ۱۳۸۷. جنسیت در زندگی روزمره، ترجمه محمد مهدی لیبی، شرکت نشر نقد افکار.

وب سایت

- آموسی، مجنون (۲۰ بهمن ۱۳۸۷)، "دو نظریه درباره‌ی هویت اجتماعی"، انسان‌شناسی و فرهنگ <http://anthropology.ir> (بهار ۱۳۹۱)
- "تجرد قطعی مردان و زنان در سال‌های ۸۰-۱۳۴۵"، <http://amar.sci.org.ir> (بهار ۱۳۹۱)
- "تهران بیشترین میانگین سن ازدواج در کشور را دارد"، <http://www.sabteahval.ir> (بهار ۱۳۹۱)



کاظمی پور، شهلا (۲۷ اردیبهشت ۱۳۸۹)، "افزایش میلیونی دختران مجرد تا ۱۰ سال آینده"،

<http://www.tabnak.ir> (بهار ۱۳۹۱)

"میانگین سن در اولین ازدواج بر حسب جنس به تفکیک نقاط شهری و روستایی (۸۵-

۱۳۴۵)", <http://www.amar.org.ir> (بهار ۱۳۹۱)

منابع انگلیسی

- Allen, Katherine R (1989) "single women/family ties: life histories of older women", Sage
- Aspers, Patrick (2004) "Empirical Phenomenology An Approach for Qualitative Research", Social Research Methods Qualitative Series, no 9, pp 1-15
- Gordon, T (1994) "Single women", Washington Square, New York: New York University.
- Guba, E.G (1981) "Criteria for Assessing the Trustworthiness of Naturalistic Inquiries", Educational Communication and Technology Journal, Vol 29(2): 75-91
- [24] Holloway, I., Wheeler, S (2002) "Qualitative research in nursing", (2nd ed), Oxford University Press.
- McDill, Tandace, Hall, Sharon K, Turell, Susan C. "Aging and Creating Families: Never-Married Heterosexual Women, over Forty"
- O'Brien, Mary (1991) "Never-married older women: The life experience", Social Indicators Research
- Secombe, Karen, Ishii-Kuntz, Masako (1994) "Gender and Social Relationships Among the never-Married"

نویسندگان

shhoseini@ut.ac.ir

سید حسن حسینی

استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

Zeynab_izadi@yahoo.com

زینب ایزدی

کارشناس ارشد پژوهشگری علوم اجتماعی دانشگاه تهران

